



اساطیر افسون و ش

| تحلیل اسطوره‌ها در قصه‌های ایرانی |

| محمد علی علومی |

www.ketab.ir

سرشناسه : علمی، محمدعلی، ۱۳۴۰ -
 عنوان و نام پدیدآور: اساطیر افسون‌وش: تحلیل اسطوره‌ها
 در قصه‌های ایرانی/محمدعلی علمی.
 مشخصات نشر: اشراق دانش
 مشخصات ظاهری : ۴۲۰ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۴۳-۳-۹
 موضوع : اساطیر ایرانی-- تاریخ و نقد
 موضوع : افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی -- تاریخ و نقد
 موضوع : اسطوره
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ الف۷۶ع/BL۲۲۷۰
 رده بندی دهایی : ۲۹۱/۱۳۰۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۸۱۰۷۰

اساطیر افسون‌وش (تحلیل اسطوره‌ها در قصه‌های ایرانی)

محمدعلی علمی

ویراستار: معصومه رمضان

مدیر هنری: محمد حسن زاده

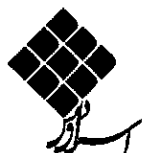
صفحه آرایی و اجرا: حامد یعقوبی

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

چاپ اول، ۱۳۹۱ تهران

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۴۳-۳-۹



Ashrafi Danesh Publication
 نشر اشراق دانش

تهران، میدان بهارستان، خیابان مجاهدین اسلام، خیابان زادگان، خیابان فیاض
 بخش، کوچه حفقو ۷، پلاک ۱، طبقه ۵
 تلفن: ۲۱-۳۳۴۴۰۷۲۹



این کتاب با همکاری و حمایت موسسه ی فرهنگی هنری
 آفتاب کرمان منتشر شده است.

۱۹	گل مرجان
۲۴	حیدر مار و بی‌بی‌نگار
۳۱	میرزا
۳۵	شرحی بر افسانه‌های «گل مرجان»، «حیدر مار و بی‌بی‌نگار» و «میرزا» و
۵۳	مهر و نگار (از افسانه‌های افغانستان)
۶۱	ادامه «میرزا» به روایت سیرجان
۶۲	فاطیکو و سبزیبا
۶۶	«اینانا در جهان زیرزمینی»
۸۶	بازگشت اینانا
۹۲	تعقیب دوموزی
۹۴	خواب پدشگون دوموزی
۱۰۷	سوگواری دوموزی
۱۰۸	ترانه‌ی همسر
۱۱۴	واپسین نوشته قطعه‌ی پایانی
۱۱۶	بلبل سرگشته و یا خارکن و پسرش
۱۲۱	شرحی بر قصه‌ی پسر خارکن
۱۲۴	درخت بادام
۱۲۷	گل به صنوبر چه کرد
۱۴۵	درخت سیب
۱۶۲	شرحی بر قصه‌های «گل به صنوبر چه کرد» و «درخت سیب»
۱۷۳	کفش طلا
۱۸۹	«لله پوستینی» از افسانه‌های مردم افغانستان
۲۰۱	شرحی بر قصه «کفش طلا»
۲۲۹	«چل‌گیس» از کتاب «افسانه‌های صبحی»
۲۳۷	شرحی بر قصه «چل‌گیس»
۲۳۹	آدم چوبی
۲۶۵	شرحی بر قصه «آدم چوبی» از قصه‌های نیشابور
۲۷۸	خون برفی
۲۹۳	شرحی بر قصه «خون‌برفی»
۳۰۱	مشکل‌گشا
۳۰۸	«مشکل‌گشا» به روایت سیرجان
۳۰۹	روایتی دیگر از قصه «مشکل‌گشا»

۳۱۲	 شرحی بر قصه «مشکل‌گشا»
۳۱۴	 «مشکل‌گشا» به روایت مردم افغانستان
۳۱۶	 پیرمرد خارکش
۳۱۸	 شرحی بر قصه «پیرمرد خارکش»
۳۲۰	 خاله سوسکو
۳۲۶	 شرحی بر قصه «خاله سوسکو»
۳۳۱	 کاسه پشت
۳۳۲	 خیابان (خریزه) چه طور به وجود آمد؟
۳۳۴	 شانه به سر
۳۳۵	 چرا قورباغه دم ندارد و پرنده که است؟
۳۳۶	 قصه ملک‌ابراهیم
۳۴۲	 شرحی بر قصه «ملک‌ابراهیم»
۳۴۶	 ادامه «ملک‌ابراهیم» به روایت مردم ایتالیا
۳۴۷	 انگور مجلسی
۳۴۹	 شرحی بر قصه «انگور مجلسی»
۳۵۱	 پیه سوز طلا
۳۵۳	 شرحی بر قصه «پیه سوز طلا»
۳۵۴	 گره دریایی
۳۶۳	 شرحی بر قصه «گره دریایی»
۳۷۲	 قصه‌های عجیب
۳۷۴	 دختر هیچاهنج
۳۷۵	 روایتی دیگر از قصه «دختر هیچاهنج»
۳۷۷	 قصه‌های عجیب (ادامه)
۳۸۰	 سه دروغ، هر دروغ چهل دروغ
۳۸۳	 مقدمه‌ای بر داستانهای هزار و یک شب
۳۸۶	 هزار و یکشب، حکایت «شهریاز و برادرش شاه زمان»
۴۰۲	 شرحی بر حکایت «هزار و یکشب»

سخن ناشر

ایران عزیز، با پیشینه‌ی درخشانی از تاریخ و تمدن، در فراز و نشیب، از میان انبوهی از خاطرات تلخ و شیرین عبور کرده است که ربط و اتصال همه آنها در عین حال، رشته‌ای از فکر و فلسفه و حکمت است.

فکر و فلسفه‌ای که گاه در وهم خیال و افسون و گاه در روشنای حکمت و البته هماره در بستری از خداجویی، احساس عشق و ایمان ره پیموده است. ما مردان و زنان پاک‌نهاد این سرزمین، هر چه از هیاهوی شلوغ بازار امروزین که ماحصل توسعه صنعتی گیج‌کننده عصر ماشین و دود است، در دالان پر پیچ و خم تاریخ فاصله می‌گیریم و به صفای آب و آبخار و ستاره‌های پر جاذبه شعر و قصه و اسطوره‌هایش دل می‌سپریم، این عطر و بوی گل‌های بارور از ذوق و دانایی و حکمت است که مشام جان را می‌نوازد. حتی وقتی پا به کوه و دشت می‌گذاری و پای صحبت عامیانه مردم معمولی ده و روستا می‌نشینی، تعقیب اسطوره‌ها در قصه‌های شیرین فارسی‌زبانان نواحی مختلف ایران حتی افغانستان و سایر مناطق ایران و دریافتن رمز و رازهای نهفته در آنها که گاهی در شگفتی تمام به اتحاد معنی و وحدت سیرت می‌رسند، پژوهشی پرزحمت و گرانمایه است که برای نخستین بار به این شکل پیش روی علاقه‌مندان و مشتاقان قرار گرفته است.

استاد محمدعلی علومی، اینک در سنین پختگی کار و پس از سه دهه تحقیق و پژوهش در فرهنگ بومی ایران و پدیدآوردن چندین رمان خواندنی و ماندگار که قدر و ارزش آن بر ادب‌دوستان پوشیده نیست، حاصل بررسی و کنکاش خود در این مسیر پرمخاطره را متواضعانه در اختیار گذاشته‌اند. ناگفته پیداست که دغدغه مؤلفه محترم در پژوهش حاضر در نوشته‌های پیشین او به ویژه در آثار اخیرش چون «سوگ مغان»، «ظلمات» و «پری‌باد» نیز به روشنی مشهود است. سخن تازه‌ای نیست، اما تکرار آن از لطفش نمی‌کاهد که: چه برای جوانان عزیز صاحب ذوق که طالب نوآوری و ابتکار در وادی ادبیات فاخر فارسی هستند، و چه برای سیاست‌گذاران و مدیرانی که در حوزه فرهنگ بازتولید ارزشهای گرانقدر نهفته در تاریخ و تمدن ایران پرشکوه را می‌جویند، تأمل و توجه در اسرار پرمعنای قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی و مخصوصاً اسطوره‌های آن و درک پیوندها و روابط موجود در آن و صد البته علقه‌های فرهنگی آن با مبانی سایر تمدن‌ها ضروری است.

نشر «اشراق دانش» برای خود افتخار می‌داند که حاصل قلم گرانبهای نویسنده متواضع و پرمقداری چون آقای «محمدعلی علومی»، که خود بازتابی از پاکی و صفا و فروتنی شخصیت‌های نیکوی قصه‌های ایرانی است را در بازار نشر کتاب در دسترس قرار می‌دهد. اثری که شاید آغازی برای پیمودن راهی دراز در بازگویی یکی از افق‌های بلند فرهنگ و ادب این دیار باشد.

به راه این امید پیچ در پیچ مرا لطف تو می‌باید دگر هیچ





مقدمه و توضیح

الف) افسانه، قصه و حکایت را تقریباً به یک معنی به کار می‌برند. اما میان آنها تفاوت‌هایی جزئی هست. «حکایت»، عربی شده مفهوم اسطوره و به معنی «شرح، خبر و قصه» و در واقع حاکی از خبر و ماجرای است و در عین حال، «اسطوره» معرب «هیستوریا» به معنای «جست و جو، آگاهی و داستان» است.

قصه، در لغت به معنای سرگذشت یا ماجرای واقعی و یا خیالی، بیان حال و احوال، غریزه و عرض حال است. در معنای مذکور، مثلاً در کتاب «فرج بعد از شدت» آمده است:

«[مظلوم]، قصه به کافور (حاکم وقت) رفع کرد و از عمال و از بار گرفتن آن انعام تظلم داشت... کافور فرمود تا بر پشت قصه بنوشتند که...»

در لغت، اگر چه افسانه را ماجرای بی پایه و اساس دانسته‌اند، اما «افسون» نیز لغتی است که با افسانه هم‌ریشه و هم‌سوست.

ب) ارتباط محتوایی وسیع و تنگاتنگی میان افسانه‌ها و اساطیر برپاست. آن طور که از باب نمونه و مثال و چنان که در این کتاب بررسی شده است، بیشتر افسانه‌های ایرانی تبیین و توضیح با سوتی و این جهانی از کارکردهای اسطوره‌هایی چون تشر (تیر) و آناهیتا و بهرام هستند، دقیقاً به همان نحو که در «تیر یشت» و «آبان‌یشت» و «بهرام یشت» از یشت‌های «اوستا» شرح داده شده است. بعضی از افسانه‌های ایرانی حتی به توضیح کارکردهای «ایندرا» مطابق با «ریگ ودا» می‌پردازند و حیرت‌آور است که تعدادی از افسانه‌های ایرانی، مانند «گل مرجان» و افسانه «حیدر مار و بی‌بی‌نگار» و ... متعلق به نیاکان دوردست ما، قبل از ورود آریائیه‌ها به این فلات بوده و در بینش و بیان و در ساخت و پرداخت، اسطوره کهن «اینانا و دوموزی» از اساطیر سومری را بیان می‌دارند و این کتاب، شرح مستند و مستدل افسانه‌های ایرانی بر پایه و اساس مبانی اساطیری آنهاست.



پ) در تحلیل و بررسی اساطیر، دو دبستان اصلی وجود دارد، در یکی از آنها، اسطوره‌ها از زمینه‌های عینی مجزا شده و به انتزاع می‌پیوندند. نقص عمده و اساسی در این نوع نظرها، آن است که سیر تطور و تحول در ساخت و پرداخت اسطوره‌ها را نادیده می‌گیرند، از منظر بیشتر این گروه از اسطوره‌پژوهان، اسطوره دستگاهی عاطفی - فکری جلوه می‌کند که انگار در یک لحظه نامعین و یا مبهم، در تاریخ اندیشه بشر رخ داده است و به سبب عجیب و غریب و مرموز بودن، شایستگی پیروی محض و فاقد خردورزی و کارکرد عقل نقاد را دارند! چنین نظریاتی گاهی موجب پیامدهایی هولناک می‌گردند. نمونه‌اش پیدایش و گسترش خونبار اساطیر فاشیستی در عهد هیتلری بود که نظریه‌پردازان فاشیست، اساطیر آریایی - ژرمنی را از زمینه‌های عینی و تاریخی - اجتماعی‌شان جدا ساخته و آن اسطوره‌های کهن را به مثابه الگوهای اصلی در بینش و کنش و حتی منش بشر (منت‌های مراتب منظورشان از بشر، آریایی‌های ژرمنی بود که باید نژاد برتر جهان می‌شدند، در برپایی رایش سوم!) مطرح ساختند و آنگاه کوره‌های آدم‌سوزی آشویتس و جنگ جهانی دوم را به عنوان فرجام چنان اسطوره‌هایی پیش‌اروی انسان نهادند!

اما در روش و در دبستان دوم، مبانی عینی در ساخت و پرداخت ذهنی اساطیر در نظر گرفته می‌شود. اسطوره‌ها به عنوان قدیمی‌ترین نوع ادراک بشر از هستی، برخاسته از زندگی بشر ابتدایی در هنگام کار و تلاش جمعی، در ستیز و آویز با طبیعت سرکش و بی‌رحم و موجودات شرور و در حین کار انسان برای رام‌ساختن طبیعت و یا در بهره‌مند شدن از موجودات سودمندی چون اسب و گاو و گوسفند و نظایر اینها شکل گرفته و به تدریج از قلمرو طبیعت پیرامون و یا روابط جمعی به در آمده و به قلمرو و ساحت مینوی فرا رفته‌اند. در این باره ارسطو می‌گوید:

«مردم برای این در عالم خدایان به شاه قائل هستند که در زندگی خودشان هم همین وضع است.»

و باز از همین منظر است که نیاکان دوردست ما، خورشید را سلطان آسمان می‌پنداشتند و او را دارای گردونه‌ای زرین می‌دانستند و ...

«استوان مساروش» که در علوم اجتماعی صاحب‌نظر است و در شناخت اسطوره‌ها تبحر دارد، دربارهٔ مسخ شدگی انسان می‌گوید:

«اساطیر، وقایع اجتماعی و تاریخی قومی را در زمان بی‌زمان قرار می‌دهند.»

نگاهی به اسطوره‌های ملل، زمینه‌های واقعی شکل‌گیری آنها را نشان می‌دهد. مثلاً نزد نیاکان دوردست و آریایی ما ایرانیان که تاریخی پر از جنگ با قبیله‌ها و اقوام مهاجم داشتند، اسطورهٔ برادرکشی به شکل داستان فریدون و پسرانش در می‌آید. سلم و تور به ایرج حسد می‌برند و او را، بی‌گناه، به قتل می‌رسانند.

ت) به عبارتی، انسان ابتدایی، روابط خود با جهان عینی، با طبیعت و موجودات و هموعان خود و سران قباایل و قبایل مهاجم را در دستگاه ذهنی و مفهوم‌سازی خویش قرار می‌داد و برای عوامل و



عناصری در طبیعت که مانند ماه و خورشید و آب و گیاه و درخت و یا گاو و گوسفند و ... که در زندگی و تداوم بقا وی نقش اصلی و مهمی داشتند، قائل به ارباب انواع می‌شد.

ث) در مراحل پیشرفته‌تر و هنگامی که بشر بر طبیعت تسلطی نسبی یافت و در روابط جمعی خود به درجه‌ای از مدنیت و علم و فرهنگ رسید که توانست در حد مقدرات نسبی و آن زمان خود، کشاورزی و دامپروری و تجارت و صنایعی چون سفالگری و یا حتی ذوب فلزات و مانند اینها را در خدمت بگیرد، آنگاه و همزمان با ذهنیت پیچیده‌تر از قبل، رخدادهای تاریخی و اجتماعی را به قلمرو اساطیر و فرا زمان رساند، آن طور که سران قبایل در کارهای نمایان و برجسته، به مقام اساطیری و نیمه‌خدایی رسیدند.

مثلاً در اسطوره‌های ما ایزد تیر (تشتَر) که کهن‌ترین ایزد ایرانیان باستان است، سه تجلی و یا سه پیکر گردانی اصلی دارد و به شکل انسان جوان پانزده ساله و به شکل اسب و گاو (قوچ) به جلوه در می‌آید که این پیکرگردانی‌ها، همه نشانگر اهمیت اسب در زندگی جنگاوری قبیله‌ای آریائیهای قدیم، چه در جنگ و چه در کوچیدن‌هایشان و اهمیت گاو و گوسفند و قوچ و میش (میش فره‌ی) در زندگی شبانی-کشاورزی نیاکان ماست.

تیر، خود از ایزدی قدیمی‌تر در اساطیر آریایی گرفته شده است و در تمام اسطوره‌های مشترک هند و ایرانی و هند و اروپایی، جلوه‌ای از آن ایزد کشاور و در عین حال مظهر تمدن و فرهنگ را می‌بینیم. دکتر «جان الدر» مؤلف کتاب «باستان‌شناسی کتاب مقدس» آورده است که:

«شایان توجه است که نام ایزد، میان همه اقوام هند و اروپایی شباهت تمام دارد. «ژئوس پاتر» که به یونانی خدای خدایان است و با دیاتئوس پاتر که هندیان باستان به ایزد ایزدان اطلاق می‌کردند و ژوپتر لاتین، از یک ریشه است. قبایل شمال اروپا، او را (تیر = Tjot) می‌نامیدند.»

تیر همچنین با آب و مهر و دادگری مرتبط بود و این همه برخلاف پندار پندارگرایان در اسطوره‌پژوهی که شیفته رمز و رازهای دست نیافتنی و عجیب و غریب هستند، به جریهایی جز نیازها و ضرورت‌ها و ناکزیر ارزشهای زندگی نیاکان دوردست و دامپرور و کشاورز ما، دلالت ندارند.

ج) یک تفاوت مهم میان اسطوره‌ها و افسانه‌ها، جهت رویکرد و کارکرد آنهاست. اسطوره‌ها به مثابه متونی به اصطلاح مینوی و ساخته و پرداخته‌شده توسط کاهنان و موبدان، امکان بالقوه و بالفعل در بهره‌مندی سلاطین و حکام را به وجود می‌آوردند، اما افسانه‌ها، موضوعات انتزاعی را به مسائل و مباحث و رویدادهای انضمامی در می‌آوردند و بنابراین رویکرد مردمی می‌یافتند.

مثلاً ایزد تیر، در افسانه‌ها، چهره قهرمانی انسانی و ملموس و محسوس می‌یافت و ارزشها و ستیزها و جدال‌هایش در مسیر خیر و مهر به نفع همگان در می‌آمد و نه به نفع پادشاهی که خود را فرزند آسمان و خورشید و همزاد مهر و تیر، معرفی و تبلیغ می‌کرد!

در واقع افسانه‌ها امکان انعکاس زندگی واقعی در جامعه ساده کشاورز - دامپرور، و ارزشهای اخلاقی مانند نیکی به انسان و به طبیعت و موجودات، تحسین دلیری و شجاعت در جدال با موجودات منفور



و دیو سرشت را بیان می‌کردند و اما...

(چ) شرح و بررسی، نقد و تحلیل افسانه‌های ایرانی چه ضرورتی دارد؟ بی‌تردید در باب این موضوع می‌شود کتابها و رساله‌ها نوشت، بی‌آن که حق مطلب به خوبی و چنان که باید و شاید ادا گردد.

این سخن، از سر کزافه نیست و باری به تقدیر، به قول حافظ:

«عارفی گو که کند فهم زبان سوسن؟
تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد؟»

(ج) در تاریخ اندیشه و فلسفه و فهم میهن ما و جهان، نام شیخ شهاب‌الدین سهروردی، مشهور به شیخ اشراق و یا شیخ مفید نام ارجمندی است. او دریافته بود که نیاکان دور ما ایرانیان به دستگاه فلسفی- عرفانی منسجمی رسیده بودند و شیخ اشراق آن را به نام «حکمت خسروانی» از غبار تاریخ در آورده و احیاء کرد و بلکه جان بر سر باور نهاد. قرن‌ها پس از او و در زمان معاصر، هانری کربن، رد حکمت خسروانی را در آراء و آثار اشراقیون و فیلسوفان نامداری چون ملاصدرا پی گرفت. این موضوع را کمابیش همگان- یعنی آنهایی که به فرهنگ و هنر ایران دلبستگی و وابستگی دارند- می‌دانند. اما آن چه را که کمتر می‌دانند این است که رد آن حکمت نه تنها در بیان نور و بروز آن و جدال میان ساحت و قلمرو ارباب نورالانوار با ظلمت و ساکنان آن و سلوک اصحاب نور با سکون تیرگی و ساحت ظلمات و دیگر چه‌ها و چه‌ها، آن همه باری به هر حال، در ساخت و ساختی دیگر، یعنی در قلمرو و ساخت افسانه‌های ایرانی نیز آمده است. جز این که مخاطب حکمت ناب، خواص و مخاطب افسانه‌ها، مردم عادی و عامی بوده‌اند.

(خ) افسانه‌های ایرانی از سویی، در وجه نهانی، مبین باورهای مینوی اجداد دور ما هستند و از دیگر سو، نظیر هر افسانه و بلکه بخش عظیمی از باورهای مینوی پیش از بزوز یکنانه درستی، ناظر به شرایط عینی روزگار دیر و دور بشریت- در این جا انسان ساکن در فلات ایران، چه قبل و چه پس از ورود آریایی‌های وابسته به شاخه «هند و ایرانی» است- بنابراین عجیب نیست اگر:

(د) چنان که در تحلیل و بررسی افسانه‌ها خواهیم دید، قهرمانها و ماجراها، شکل قصه‌وار از کارکرد و خویشکاریهای «بهرام» و «تیر» و «آناهیتا» بوده و در عین حال و همزمان، جهت ایجاد ارتباط با مخاطبان، آن قهرمانان از ساحت و ساخت مینوی درآمده و شبیه به فرزندان خرده مالکان و یا دهقانان روستایی و با همان شرایط و روابط، بروز یافته‌اند.

(ذ) در فلات نیمه خشک و بیابانی ایران، دو ایزد بسیار مهم بودند، یکی «آناهیتا» بود و دیگری «تیر» که هر دو با آب و با باران سر و کار داشتند.

ایزدتیر، باران‌ساز بود و نیاکان ما، ایزد بانوی آناهیتا را موکل آنها می‌دانستند و خاصه برای این ایزدبانو پرستشگاههای زیادی ساخته بودند که نام بعضی از شهرها و آبادیها و روستاهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان روسیه، ارمنستان و ... نشانگر اهمیت آن دو، به ویژه آناهیتاست. مثلاً «نی بید»



نام یک آبادی اینک نیمه متروک در اطراف شهر ما، بم است که بنا به توضیح استاد باستانی پاریزی، (آناهیتا بود) بوده، در تبدیل (و) به (ی) که در فارسی بسیار رایج است.

ر) افسانه‌ها، زندگی واقعی و آرزوها و ارزشهای اخلاقی نابی همچون تحسین نودوستی و شهامت و شرافت و نجابت را به طرزی پیگیر و در جهانی به هم پیوسته و مبتنی بر تخیل خلاق و هدفمند، بیان می‌دارند.

ز) نزد نیاکان کشاورز و دامدار ما، زندگی بهتر و شاد و پر از امید، زیستن در صلح و صفا و دوستی، همچنان که از افسانه‌ها بر می‌آید، ارزش محسوب می‌شده است، اما جهت دستیابی به آن همه، ناگزیر از جدال با طبیعت بی رحم بوده و قاتلها حفر می‌کردند تا برهوت را به بوستان و گلستان تبدیل کنند، ناگزیر از جدال با موجودات موذی و یا اهریمنی مانند مارها (اژدها) و گرگهای درنده گله‌ها بودند و افزون بر این، ناچار بودند که با قیائل چادر نشین مهاجم نیز بجنگند تا محصول زحمات کار و تلاش خود و جان خویش و فرزندان و یا تیره و طایفه‌شان را نگهبان باشند.

ژ) «تو مر دیو را مردم بد شناس کسی که ندارد ز یزدان سپاس

از حکیم ابوالقاسم فردوسی...

چنان واقعیتهای موجود و مهیب و دهشتناک و ضرورتهای و نیازها، در ذهن اجداد دوردست ما به شکل اشخاص و موجودات و ماجراهای اساطیری در می‌آمد. آنها با برون فکنی نیروهای خود به ایزدان، قائل به ایزدان نیکخواه انسان و یا دیوهای شرور و ویرانگر شده بودند. مثلاً می‌پنداشتند که یکی از ایزدان نیکخواه آدمی، به نام «ایندرا» در اساطیر مشترک هند و ایرانی و یا ایزد بهرام و یا به ویژه ایزد «تیر» - که همان شکل ایرانی‌شده ایندرا هستند - در کارکرد ویژه و برای ایجاد باران با دیو و یا اژدهای خشکسالی در جنگ بوده، آذرخش اسلحه و غرش رعد، صدای گرز تشر در جنگ با دیو خشکسالی است.

ایزدتیر در اساطیر ایرانی برای یاری رساندن به انسان، نیاکان کشاورز ما، به بار کالبد می‌پذیرفت و به زمین می‌آمد با جادوگرها و ستمگران می‌جنگید و دو بار با دیو خشکسالی (اپوش) جنگ می‌کرد، بار اول شکست می‌خورد و دفعه دوم، در کنار دریای فراخ کرت بر وی پیروز می‌شد. شبیه به این اسطوره در اساطیر بین‌النهرین نیز هست، در جنگ مردوک با تیامات...

س) این موضوع مهم برای نیاکان ما، یعنی جنگ «تیر» با دیو خشکسالی در افسانه‌های ایرانی بارها و به شکلهای مختلف تکرار شده است که در این مجموعه با رجوع به «بیشتها» ی اوستا و بخصوص تیریشیت و یا بهرام یشت و یا آبان یشت که در ستایش آناهیتاست، نحوه و شکل و شرایط ارتباط افسانه‌ها با «تیریشیت» و «آبان یشت» را توضیح داده‌ام و پیشتر گفته شد که دو ایزد مرتبط با آب- آناهیتا- و با باران- تیر یا تشر- در ذهن و زندگی نیاکان دور دست ما، بسیار مهم، ضروری و ارجمند بودند.

ش) در این مجموعه و در شرح و تحلیل تمام افسانه‌ها کوشیده‌ام تا مفاهیم اساطیری‌شان را به طرزی



مستند و مستدل بیان کنم. بعضی از افسانه‌های ایرانی حتی «ایندرا» را توصیف می‌کنند، آن هم به همان طرز که ایندرا در «ریگ ودا» توصیف و توضیح داده شده است.

بعضی از افسانه‌ها، قدمتی بسیار دیرین دارند و متعلق به اقوام بومی، قبل از ورود آریائیها به این نجد است. این افسانه‌ها، ناظر به روابط فرهنگی میان اقوام بومی با ساکنان و تمدن و فرهنگ بین‌النهرین و به ویژه سومریها (سوماریها) است. چنان که در این مجموعه خواهید دید، افسانه مذکور - با چند روایت در کرمان و خراسان و افغانستان - جزء به جزء، اسطوره «اینانا و دوموزی» را بیان می‌دارد. بنابراین...

ص) این مجموعه، در واقع دائره‌المعارفی از اسطوره‌ها و باورهای فرهنگی متعددی است که بعضی‌هاشان، مانند افسانه کرمانی «میرزا» سابقه‌ای چند هزار ساله دارد، به این معنا که اسطوره «اینانا و دوموزی» متعلق به شش هزار سال قبل بوده و بنا به پژوهشهای استاد مهرداد بهار، مبنی بر ارتباطات میان سومریها و اقوام بومی ساکن در ایران کنونی، اسطوره‌های سومری نزد اجداد بسیار دوردست ما نیز ارج و رواج فراوان داشته‌اند و افسانه گفته شده، در خطوط اصلی و حتی در اجزاء، بیان اسطوره کهن سومری، یعنی اینانا و دوموزی است.

مهرپرستی، باورهای زروانی و اوستایی نیز در افسانه‌های ایرانی بروزی آشکار دارند.

ض) حدود دو دهه است که در زمینه گردآوری فرهنگ مردم کار می‌کنم و بعضی از این افسانه‌ها و بررسی‌ها را جلوتر در جاهایی مانند ادبستان و یا فصل نامه کرمان و یا... چاپ کرده‌ام و بعضی را، نه! چاپ شدن تمام آنها در یک کتاب، مجموعه نسبتاً کاملی را در دسترس می‌نهد، بخصوص که تاکنون در ایران، بررسی و تحلیل افسانه‌ها به این طرز و با رجوع به «اوستا» و «ریگ ودا» و اسطوره‌های سومری و ... انجام نشده است، و این کار جزو اولین گامها در مسیری جالب توجه همگان و خاصه ارباب و اصحاب هنر و فرهنگ محسوب می‌شود.

ط) جلوتر گفته شد که تحلیل‌ها و بررسی‌ها متعلق به یک دوره طولانی و تحت شرایط کاملاً متفاوت و حتی متضاد نوشته شده‌اند و بنابراین در موارد معدودی ممکن است بعضی نقاط تکراری باشد. بهتر است که کتاب به همین شکل و بدون ویرایش به اصطلاح علمی و فنی چاپ شود. زیرا نقد و بررسی و تحلیل، اکنون رشته مستقلی است و مانند آن چه در قصه‌گویی رایج است، در این بررسی‌ها اصل را بر صحت و شرح رو دررو - البته با مخاطب فرضی - گذاشته‌ام و کسانی که به کار گردآوری افسانه‌ها پرداخته‌اند، می‌دانند که اگر گوینده، خوش صحبت بوده و به اصطلاح مردم، دم گرم داشته باشد، حتی تکرار هم، در حدی که به اطناب نکشد، نه تنها مجاز است بلکه ضروری است. بخصوص که - گفته شد - افسانه‌های ایرانی به طرزی مداوم، رجوع به کارکردهای تیر یا تشر و بهرام و آناهیتا دارند. یعنی موضوعی واحد را به شکلهای مختلف اما به هر حال و به هر شکل، به طرزی دلنشین بیان می‌دارند.

ظ) از خودخواهی و (منم زدن) بیزارم، چون که فی الواقع (من) در کار نیست. آن چه را آموخته‌ام (حتی در همین حد) حاصل کار دیگران و بخصوص نیاکان زحمتکش ماست، استادان قصه‌گو، این افسانه‌ها را هزاران سال قبل ساخته‌اند و افسانه‌ها به تدریج پرداختهای متنوعی پیدا کرده و به



رسیده‌اند، اما ناگزیرم بیان کنم که کاری نظیر این مجموعه تا حالا در ادبیات ایران سابقه قبلی- به این طرز البته- نداشته است و من این کتاب را با علاقه و احترام فراوان تقدیم می‌کنم به استادان قصه‌گو در فرهنگ شفاهی و به نقلها و به تعزیه‌گردانها و شبیه‌خوانها... یعنی کسانی که فرهنگ هزاران ساله ما را، بی هیچ ادعایی، نگهدارنده و البته بدیهی است که این کار، گردآوری و رمزگشایی افسانه‌ها جز با خورن دل خوردنها و سخت کوشی، میسر و ممکن نیست. اولین و شدیدترین آزارها به اطرافیان و نزدیکان و اعضاء خانواده‌ای که من به اصطلاح سرپرستی‌شان را بر عهده دارم وارد می‌شود و چه بگویم؟ آیا باید عذرخواهی کرد که چرا کوشیده‌ام تا فرهنگ میهن خود را حفظ کرده و شرح دهم؟ نمی‌دانم...

محمد علی علومی